

## برهمکنش‌های فرهنگی میان مکران، کرمان و حوزه‌ی هیرمند در عصر مفرغ بر مبنای داده‌های سفالی

روح‌اله شیرازی\*

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان  
rouhollah.shirazi@lihu.usb.ac.ir

مهدی دهمرده پهلوان

دانشجوی دکترای باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/NBSH.2017.4835.1185

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۶

(از ص ۸۱ تا ۱۰۰)

### چکیده

سرزمین مکران بخش‌های جنوبی بلوچستان را دربر می‌گیرد که اکنون میان ایران و پاکستان تقسیم شده است. امروزه در آن بخش از این سرزمین که در ایران قرار دارد شهرستان‌های چابهار، نیکشهر و ایرانشهر واقع شده‌اند. طی بررسی‌های باستان‌شناسی در نیکشهر ۴۴ محوطه‌ی باستانی از دوران مفرغ شناسایی گردید که نشانگر غنی بودن این منطقه از نقطه نظر استقرارهای هزاره‌ی سوم قبل از میلاد است. پژوهش حاضر بر آن است تا با مطالعه‌ی نمونه‌های سفالی مکشوف از این محوطه‌ها و مقایسه‌ی آن‌ها با سفال‌های سایر محوطه‌های هم‌عصر و هم‌جوار، میزان برهم‌کنش‌های فرهنگی آن‌ها را به منظور شناخت روند و حرکت جریان‌های فرهنگی مورد بررسی قرار دهد. سؤال عمده در پژوهش حاضر این است که، برهم‌کنش‌ها و ارتباطات فرهنگی حوزه‌ی مکران با چه سرزمین‌هایی بوده است؟ فرضیه‌ی اصلی در پاسخ به این پرسش، این است که، با توجه به موقعیت جغرافیایی حوزه‌ی مکران، بیشترین تعاملات و برهم‌کنش‌های فرهنگی با سرزمین‌های هم‌مرز در شمال (بلوچستان ایران، بلوچستان پاکستان، سیستان) و غرب (کرمان) برقرار بوده است. از این رو به دلیل تنوع گونه‌های سفالی، تعداد ۲۷۷ قطعه سفال شاخص مربوط به عصر مفرغ پس از انجام مستندنگاری‌های لازم با سفال‌های محوطه‌های شاخص هم‌زمان در مناطقی همچون کرمان (تپه یحیی)، بلوچستان ایران (بمپور) و حوزه‌ی فرهنگی رود هیرمند (شهرسوخته، رودبیاکان، گردن ریگ و موندیگک) مقایسه گردیدند. نتایج به‌دست آمده حکایت از آن دارد که سفال حوزه‌ی مکران در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد بیشترین مشابهت و همسانی را با سفال‌های محوطه‌ی باستانی بمپور و منطقه کرمان دارند. ارتباط با بمپور کاملاً منطقی و طبیعی به نظر می‌رسد به دلیل این که هر دو ناحیه در مجاورت و کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. اما ارتباطات گسترده‌ی مکران با حوزه‌ی کرمان به احتمال نشان از حرکت موج فرهنگی آن منطقه به سمت شرق و در امتداد سرزمین‌های واقع در میان فلات ایران و شبه‌قاره‌ی هند دارد. همچنین نمونه‌های بررسی شده نشان می‌دهد که حوزه‌ی فرهنگی هیرمند نیز در تعامل فرهنگی ویژه‌ای با حوزه‌ی مکران بوده است. از این رو، به نظر می‌رسد که حوزه‌ی مکران یکی از مسیرهای ارتباطی و نقطه اتصال محوطه‌های حوزه‌ی هیرمند با محوطه‌های حوزه‌ی سند و کرانه‌های دریای مکران بوده است.

**کلیدواژگان:** مکران، عصر مفرغ، برهم‌کنش فرهنگی، گونه‌شناسی سفال، مناطق هم‌جوار.

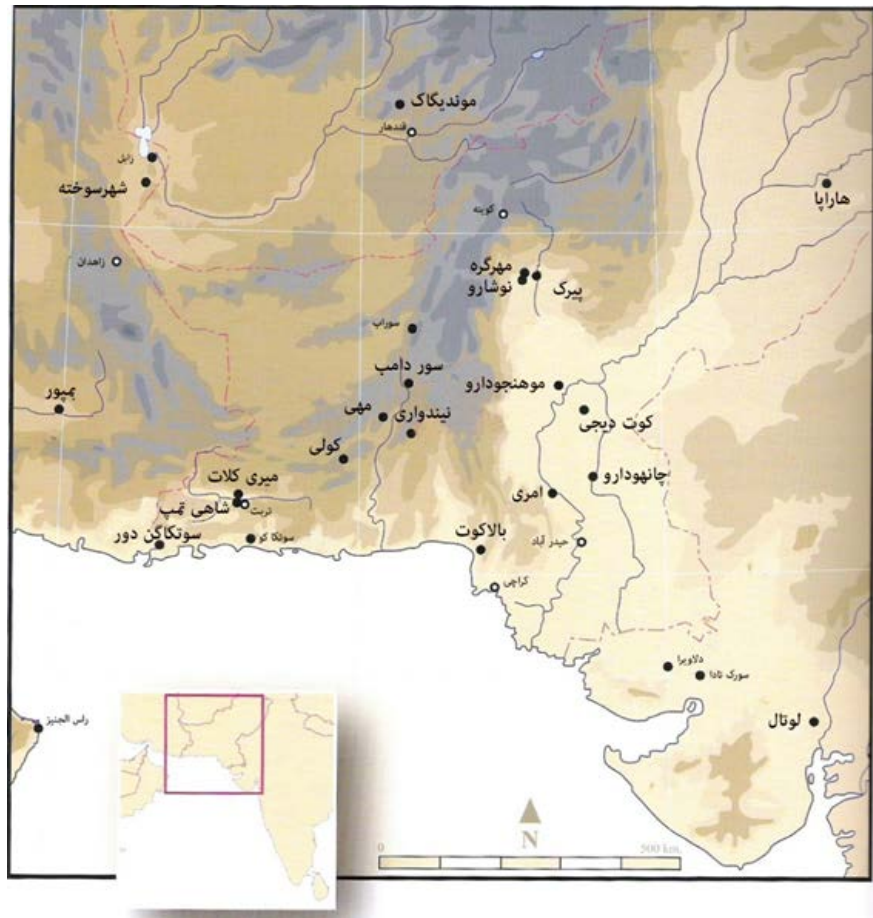
## مقدمه

مسئله برهم‌کنش‌های فرهنگی در جنوب‌شرق فلات ایران در عصر مفرغ و همسانی‌هایی که در فرهنگ مادی جوامع این منطقه دیده می‌شود، همواره توجه باستان‌شناسانی را که در این محدوده‌ی جغرافیایی به پژوهش پرداخته‌اند، به خود جلب کرده است (Lamberg-Karlovsky & Tosi, 1973). امروزه در پرتو بررسی‌های جدید باستان‌شناختی در مکران، مطالعه‌ی این ویژگی‌های فرهنگی امکان‌پذیر است. هدف پژوهش حاضر آن است تا برخی از همسانی‌های فرهنگی را که از طریق مقایسه‌ی گونه‌شناختی سفال قابل مطالعه است را در یک حوزه‌ی جغرافیایی گسترده‌تر پیگیری کند. اهمیت و ضرورت این کار در آن است که علاوه بر برجسته کردن عناصر فرهنگی مشترک در خود مکران، همگرایی‌های فرهنگی این منطقه را با سرزمین‌های شمالی (بلوچستان ایران و سیستان) و غربی (کرمان) در فلات ایران نشان می‌دهد. از این دیدگاه سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که، برهم‌کنش‌های مکران بیشتر با چه سرزمین‌هایی بوده است؟

برای شناخت بهتر ارتباطات فرهنگی حوزه‌ی مکران در مقیاس منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای لازم است تا شباهت‌های موجود در مواد فرهنگی این محوطه‌ها با استقرارهای شاخص و شناخته شده‌ی مناطق همجوار مورد مذاقه و توجه بیشتری قرار گیرند. از سوی دیگر، با انجام پژوهش‌های عمیق‌تر می‌توان داده‌های با ارزشی درباره‌ی روند شکل‌گیری استقرارهای انسانی در عصر مفرغ مکران به دست آورد. گذشته از این داده‌های حاصله از این مطالعات از یک طرف خواهند توانست میزان ارتباط و نقش این سرزمین را در برهم‌کنش‌های فرهنگی در کل فلات ایران ارزیابی و مشخص نمایند و از طرف دیگر روابط فرهنگی با سرزمین‌های شرقی به‌ویژه با دره‌ی سند را در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد بازسازی کنند. نگاهی به جدول گاهنگاری و توالی فرهنگی سرزمین‌های واقع در میانه‌ی فلات ایران و شبه‌قاره‌ی هند نشان می‌دهد که تقارن‌های زمانی معناداری میان تحولات اقتصادی و فرهنگی استقرارهای دوران آغاز تاریخی در این حوزه‌ی جغرافیایی وجود دارد (جدول ۱). از این رو، یافته‌های سفالی به دست آمده از بررسی‌های باستان‌شناختی در حوزه‌ی شهرستان نیکشهر (تعداد ۲۷۷ قطعه سفال شاخص) برای مطالعه‌ی تطبیقی و مقایسه‌ی گونه‌شناختی انتخاب شدند. مقاله‌ی حاضر تلاش دارد تا نتایج این مطالعه را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

## موقعیت جغرافیایی حوزه‌ی مورد مطالعه

چشم‌انداز کلی در سرزمین مکران، چشم‌اندازی کوهستانی با ارتفاعات نَه‌چندان بلند و دشت‌های محدود میان‌کوهی است. منابع آبی در مکران محدود است و در مجموع می‌توان این منطقه‌ی جغرافیایی را بخشی از سرزمین‌های خشک فلات ایران به‌شمار آورد. این سرزمین به شدت تحت تأثیر جریان‌های آب‌وهوایی مونسونی اقیانوس هند و دریای مکران قرار دارد و اغلب شاهد بارش‌های نسبتاً شدید در اواخر بهار و اوایل تابستان است. جریان‌های آبی سطحی در مکران عمدتاً فصلی است



► تصویر ۱. حوزه‌ی مکران و برخی محوطه‌های همجوار (Jarrige et al. 2011).

و از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به رودخانه‌های کاجو در قصرقند، گنگ در نیکشهر و بنت و فنوج در غرب آن اشاره کرد. در بخش‌های جنوبی‌تر این سرزمین، که دشت‌های دشتیاری و باهوکلالت در آن جا قرار دارد، رودخانه‌ی باهوکلالت بزرگ‌ترین و با ثبات‌ترین جریان آبی می‌باشد. استقرارهای انسانی از روزگار گذشته تاکنون در امتداد این جریان‌های آبی شکل گرفته‌اند و به خوبی می‌توان توالی گاهنگاری آن‌ها را در تداوم استقرار در یک محل مشاهده نمود (تصویر ۱). شهرستان نیکشهر که بخش‌های جنوبی و جنوب‌غربی مکران را دربر می‌گیرد، در شمال منتهی به ریگ‌زارهای اسپکه و ارتفاعات چانف و آهوران است. همچنین از جنوب این شهرستان با دشت‌هایی محاط شده که به دریا منتهی می‌شوند. اراضی بخش‌های شرقی و جنوب‌شرقی این حوزه را کوه‌های پیشین و قصرقند پوشیده‌اند. این منطقه زمستان‌های معتدل و تابستان‌های بسیار گرم با باران‌های غیرمنتظره و متغیر مونسونی در تابستان دارد. شوره‌زارهای متروک و کرانه‌های مضرس دریایی از مشخصات طبیعی هر دو بخش بلوچستان ایران و پاکستان است (Kulke & Ro-thermund, 1998: 221).

جدول ۱. گاهنگاری سایت‌های اصلی مناطق ایران، هند و شبه جزیره عمان (Didier, 2013).

ام‌سال	شبه جزیره عمان		دره سند			ایران				بلوچستان				
	هیس ۹	هزارپا	امری	تپه یحیی	چور	شهر سوخته	تپه دزلی	سوزداسب	موندیگاک	کوئته	نومارو	مهرگره	میری کلات	تاریخ
1900				IV A							VIII	IV		
2000				III C-D										
2100							III							
2200											III			
2300												II		
2400													IV	
2500														
2600													III c	
2700														
2800													III b	
2900														
3000														
3100													III a	
3200														
3300														
3400														
3500														
3600														
3700													II	
3800														
3900														
4000														
4100														
4200														
4300														
4400														
4500														

### روش تحقیق

در پژوهش حاضر رویکرد اصلی بر مبنای دیدگاه مقایسه‌ای و تطبیقی است. داده‌های لازم به دو شیوه‌ی میدانی و نظری جمع‌آوری شده است. ابتدا نمونه‌های سفالی جمع‌آوری شده از محوطه‌های باستانی ثبت، مستندنگاری و طبقه‌بندی گردیده و سپس مقایسه‌ی گونه‌شناختی انجام شده است. بدین منظور ابتدا ویژگی‌های فنی و تکنیکی سفال‌ها مورد توجه قرار گرفته و سپس تحلیل نتایج آماری حاصل از طبقه‌بندی گونه‌های شناسایی شده و مقایسه‌ی گونه‌شناختی ارائه شده است. بدین منظور با توجه به این‌که مکران در قلب سرزمین‌های مرزی ایران و هند قرار گرفته، عمده‌ی مقایسه‌ها با سفال‌های عصر مفرغ هم‌زمان مکشوف از این مناطق و سرزمین‌های مجاور انجام شده تا همگونی بیشتری با محوطه‌های مکران داشته باشند. بر همین اساس، مناطق در نظر گرفته شده برای مقایسه‌ی گونه‌شناختی عبارتند از: محوطه‌های واقع در کرمان و بلوچستان با محوریت محوطه‌هایی همچون: تپه یحیی، بمپور، خوراب و دامن؛ محوطه‌های واقع در حوزه‌ی فرهنگی رود هیرمند با محوریت محوطه‌هایی همچون: شهر سوخته، رود بیابان، گردن ریگ و موندیگک (از این چهار محوطه، دو محوطه‌ی نخست امروزه در خاک ایران قرار دارد و دو محوطه‌ی آخر در قلمرو افغانستان هستند)؛ محوطه‌های واقع در دشت کچ مکران با محوریت محوطه‌هایی همچون شاهی تمپ و میری کلات که در محدوده‌ی

بلوچستان پاکستان واقع شده است. مطالعه‌ی سفال و برهمکنش‌های فرهنگی میان مکران ایران و پاکستان پیش از این انجام شده و نتایج آن نیز منتشر شده است؛ برای پرهیز از تکرار در این مقاله سخنی از آن به میان نخواهد آمد. خواننده‌ی علاقه‌مند برای اطلاع بیشتر می‌تواند به مقاله‌ای که در فصلنامه‌ی *مطالعات شبه قاره‌ی هند* در این باره منتشر شده، مراجعه نماید (شیرازی و دهمرده پهلوان ۱۳۹۳). جهت مقایسه‌ی گونه‌شناختی داده‌ها از دو شاخص رایج، یعنی آرایه (نقوش و تزیینات) و شکل (فرم) سفال‌ها استفاده شده است و تمامی سفال‌های مطالعه شده در جداول گونه‌شناختی آورده شده است. در مجموع ۴۲۶ مورد ارجاع گونه‌شناختی در ارتباط با ۲۷۷ نمونه‌ی سفالی مورد مطالعه در جداول گونه‌شناسی ثبت شده که جزئیات آن بدین شرح است: ۲۶۲ ارجاع به محوطه‌های واقع در کرمان و بلوچستان و ۱۶۵ ارجاع به محوطه‌های حوزه‌ی فرهنگی هیرمند (جدول ۲). بدیهی است که اولویت مقایسه با محوطه‌های کاوش شده بوده و پس از آن داده‌های به دست آمده از بررسی‌های باستان‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است.

### تاریخچه‌ی مطالعات باستان‌شناسی جنوب شرق ایران

شروع مطالعات باستان‌شناختی در جنوب شرق ایران را می‌توان دهه‌ی چهارم سده‌ی بیستم میلادی در نظر گرفت. در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ م. «سر اورل مارک اشتاین» بررسی‌های باستان‌شناختی گسترده‌ای را در شمال غرب هند و جنوب شرق ایران آغاز کرد که منجر به شناسایی محوطه‌های بی‌شماری از دوران آغازتاریخی تا پایان دوران تاریخی شد. در کنار بررسی‌های باستان‌شناختی، وی به کاوش برخی از محوطه‌های شاخص این منطقه پرداخت که محوطه‌های بمپور، دامن، خوراب، چاه‌حسینی و دم‌بکوه از مهم‌ترین آن‌ها هستند (Stein, 1937). از آن پس تا اواسط دهه‌ی شصت میلادی فعالیت‌های باستان‌شناختی در این منطقه به محاق فراموشی سپرده شد. نقطه‌ی عطف مطالعات جدید باستان‌شناسی در این حوزه در سال ۱۹۶۶ م. با کاوش‌های «بئاتریس دیکاردی» در محوطه‌ی بمپور آغاز گردید (De Cardi, 1968, 1970). هم‌زمان محوطه‌ی تل ابلیس واقع در دشت مشیز که در بردارنده‌ی آثاری از دوران مس‌وسنگ تا پایان مفرغ است، به سرپرستی «جوزف کالدول» بررسی و کاوش گردید (Caldwell, 1967). در سال بعد دو پروژه‌ی مهم باستان‌شناسی دیگر در حوزه‌ی جنوب شرق آغاز شد که عبارتند از: کاوش‌های محوطه‌ی دوران آغازتاریخی شهر سوخته در دشت جنوبی سیستان به سرپرستی «ماریتسیو توزی» (Tosi, 1968, 1969, 1983) و حفاریات تپه یحیی در دشت صوغان واقع در جنوب غرب کرمان به سرپرستی «کارل لمبرگ-کارلوفسکی» (Lamberg-Karlovits, 1968). در همین زمان نیز کاوش‌های شه‌داد به سرپرستی «علی حاکمی» آغاز شد (Hakemi, 1997).

نخستین کاوش‌های باستان‌شناسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۶ ه.ش. و در محوطه‌ی شهر سوخته به سرپرستی «سید منصور سید سجادی» آغاز گردید (Sajjadi et al., 2003). از مهم‌ترین فعالیت‌های دیگر باستان‌شناسی

جدول ۲. محوطه‌های باستانی مورد مطالعه و توزیع فراوانی نمونه‌های سفالی (نگارندگان، ۱۳۹۵).

محوطه	شماره	تعداد	درصد	محوطه	شماره	تعداد	درصد
گورستان زیارتجاه	ES002	۳	۱/۰۸	دستگرد	BE017	۱۰	۳/۶۱
سورچاه	ES004	۹	۳/۲۴	باغ بهشت شرقی	MA020	۱۷	۶/۱۳
قلعه هریدوک	ES007	۳	۱/۰۸	باغ بهشت غربی	MA021	۹	۳/۲۴
گورخلج	ES011	۶	۲/۱۶	قلعه پهلوان	MA026	۱۳	۴/۶۹
رحمت آباد	ES012	۳	۱/۰۸	مخت آباد	MA027	۴	۱/۴۴
شیشه پشت	ES015	۴	۱/۴۴	رمضان گلک	MA037	۱۴	۵/۰۵
پاکوه	ES017	۹	۳/۲۴	گورستان حصارک	MA048	۶	۲/۱۶
اوکینگ	ES018	۴	۱/۴۴	بارن دن ۲	MA051	۱۳	۴/۶۹
تنگ سرچه	ES020	۳	۱/۰۸	شهردراز	MA076	۵	۱/۸۰
کلات بگ	ES021	۴	۱/۴۴	کلات بزرگان	FA005	۴	۱/۴۴
ناگان ۱	ES023	۵	۱/۸۰	مسکوتان	FA010	۶	۲/۱۶
ناگان ۲	ES024	۴	۱/۴۴	کلات خرگوشان	FA017	۵	۱/۸۰
کناریگ دپ	ES027	۶	۲/۱۶	تپه کلاتک	FA028	۸	۲/۸۸
پتیج دپ ۱	ES028	۵	۱/۸۰	قلعه قصرقند	GH001	۳	۱/۰۸
پتیج دپ ۲	ES029	۳	۱/۰۸	سیاه بن شمالی	GH002	۶	۲/۱۶
ملینجان	ES030	۶	۲/۱۶	سیاه بن جنوبی	GH003	۲	۰/۷۲
بن رود	ES031	۳	۱/۰۸	گوردوک	GH004	۵	۱/۸۰
قلعه بنت	BE001	۸	۲/۸۸	کوشوک ۲	GH013	۶	۲/۱۶
گیمک	BE004	۸	۲/۸۸	کوشوک ۳	GH014	۷	۲/۵۲
سوهترین دوک	BE006	۵	۱/۸۰	قلعه بگ	GH018	۶	۲/۱۶
سردن گچین	BE011	۱۱	۳/۹۷	کوشکک ۱	GH029	۷	۲/۵۲
کنار جوگن	BE016	۶	۲/۱۶	گهرام کلات	GH033	۳	۱/۰۸

در جنوب شرق ایران می‌توان به بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در جیرفت اشاره کرد. به دنبال فعالیت‌های غیرمجاز و غارت برخی محوطه‌های باستانی شاخص عصر مفرغ در حوزه‌ی فرهنگی هلیل‌رود، گروه کاوش مجموعه‌ی فرهنگی کُناَر صندل (اعم از شمالی و جنوبی) به سرپرستی «یوسف مجیدزاده» کار حفاری در تپه‌ی کُناَر صندل جنوبی را آغاز کرد. نتایج کاوش‌های انجام شده نشانگر آن است که این حوزه‌ی فرهنگی نقش مهمی در مبادلات فرامنطقه‌ای با سرزمین‌های دوردستی همچون میانرودان و شبه قاره‌ی هند ایفا نموده است (Majidzadeh, 2003, 2008; Majidzadeh & Perrot, 2005; Perrot, 2003). از دیگر فعالیت‌های انجام شده در حوزه‌ی بلوچستان پس از انقلاب اسلامی می‌توان به بررسی‌های صورت‌گرفته توسط «مهدی رهبر» (رهبر، ۱۳۸۱) و «مهدی مرتضوی» در دره‌ی بمپور اشاره کرد (Mortazavi, 2006). کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های سلطان‌میران و تم‌مارون واقع در رودان (هرمزگان) به سرپرستی «سیامک سرلک» مواد فرهنگی مشابهی را با جنوب شرق ایران آشکار ساخته است (سرلک، ۱۳۸۶). بررسی‌های باستان‌شناختی حوزه‌ی مکران جنوبی در دو مرحله به سرپرستی «روح‌اله شیرازی» انجام شده است: یک بررسی کوتاه در سال ۱۳۸۰ ه.ش. که طی آن تعدادی محوطه باستانی شناسایی شد؛ و بار دیگر در سال‌های ۱۳۸۷ (شیرازی،



جدول ۳. نتایج آماری مقایسه‌ی گونه‌شناختی به تفکیک منطقه (نگارندگان، ۱۳۹۵). ▼

نام منطقه	تعداد کل نمونه‌های ارجاع داده شده	درصد کل
جنوب شرق ایران	۳۶۸	۷۸/۹۶
افغانستان	۵۸	۱۲/۲۴
مکران پاکستان	۳۰	۸/۵۸
جمع کل	۴۶۶	۱۰۰

۱۳۸۸: چاپ نشده) تا ۱۳۸۸ (شیرازی، ۱۳۸۹: چاپ نشده). در حقیقت بررسی‌های روشمند اخیر در نیکشهر و چابهار برای تکمیل بررسی‌های قبلی تجدید شده و طی آن در مجموع تعداد ۳۷۷ محوطه‌ی باستانی متعلق به دوره‌های مختلف شناسایی شد که نشان از اهمیت این حوزه‌ی جغرافیایی در ادوار مختلف فرهنگی در فلات ایران دارد. محوطه‌های شناسایی شده از نظر کمیت و غنای داده‌های سفالی متفاوت هستند. تنوع و تراکم داده‌ها در محوطه‌های یاد شده‌ی خود متأثر از عوامل متعددی همچون اندازه، تراکم مواد فرهنگی و نوع محوطه است. توزیع فراوانی تعداد قطعه در هر محوطه در جدول آمده است (جدول ۱). طی بررسی‌های روشمند باستان‌شناختی نیکشهر، ۴۴ محوطه‌ی باستانی شناسایی شد که تاریخ آن‌ها به هزاره‌های چهارم تا سوم قبل از میلاد برمی‌گردد.

### حوزه‌های فرهنگی مورد مطالعه

#### الف) حوزه‌ی هیرمند

«حوزه‌ی فرهنگی تمدن هیرمند» به منطقه‌ی جغرافیایی اطلاق می‌شود که از کوه‌پایه‌های جنوبی هندوکش شروع شده و تا دریاچه‌های پایانی سیستان ادامه می‌یابد. عصر مفرغ، مرحله‌ی بسیار مهمی در این منطقه‌ی جغرافیایی است و شکوفایی آن را می‌توان در قالب تعداد بسیار زیادی از محوطه‌های باستانی مربوطه به این عصر مشاهده کرد. تا قبل از دهه‌ی ۱۹۵۰ م. که گروه باستان‌شناسی فرانسوی به سرپرستی «ژان-ماری کازال» پژوهش‌های باستان‌شناختی را در این حوزه شروع کرد؛ اطلاعات زیادی درباره‌ی دوره‌ی فلز و پس از آن وجود نداشت (Casal, 1961). اهمیت حوزه‌ی فرهنگی هیرمند در باستان‌شناسی این بخش از سرزمین‌های هند و ایرانی با کشفیات باستان‌شناختی در آسیای مرکزی، شبه قاره‌ی هند، و فلات ایران بیشتر آشکار شد. در طی هزاره‌ی سوم قبل از میلاد فرآیند شهرنشینی زمین‌سیمای این حوزه‌ی جغرافیایی را متحول ساخت و مراکز مهم شهرنشینی در این حوزه‌ی فرهنگی شکل گرفتند که مهم‌ترین آن‌ها موندیکگ در شمال و شهرسوخته در دشت جنوبی سیستان هستند. گذشته از دو محوطه‌ی فوق، می‌توان به محوطه‌های ده‌موراسی غوندای، سعیدقلعه و گردن‌ریگ نیز در امتداد کرانه‌های رودخانه هیرمند اشاره نمود (Shaffer, 1978: 1). در حال حاضر توالی گاهنگاری در محوطه‌های شهرسوخته، سعیدقلعه و موندیکگ تنها منبع اطلاعاتی درباره‌ی تحولات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی منطقه در هزاره‌های چهارم و سوم قبل از میلاد هستند.

#### ب) کرمان و مکران

دره‌ی صوغان، دشت خبیص و دشت جیرفت، سه حوزه‌ی فرهنگی عمده در منطقه‌ی کرمان به حساب می‌آیند که نه تنها توسعه و تکامل فرهنگی در این ناحیه را رقم زده‌اند، بلکه در مقیاسی گسترده‌تر بخش‌های شرقی فلات ایران را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. در این میان، دره‌ی صوغان معرف قدیمی‌ترین توالی فرهنگی (از دوره‌ی نوسنگی تا عصر آهن) در جنوب شرق ایران را ارائه کرده که آثار و بقایای

آن را می‌توان در دو محوطه‌ی گزطویله (Prickett, 1986) و تپه یحیی مشاهده کرد (Lamberg-Karlovsky, 1968). دشت‌های میان‌کوهی جیرفت نیز از دوره‌ی نوسنگی پیش‌ازسفال تا پایان عصر آهن تقریباً بدون وقفه شاهد بالندگی و رشد تکامل فرهنگی بوده است. در این زمینه می‌توان به کاوش‌های اخیر در محوطه‌ی گاوکشی اشاره کرد که نشانگر فرهنگ‌های نوسنگی با سفال در دشت اسفندقه است (علیدادی سلیمانی، گفتگوی شخصی). عصر مفرغ در حوزه‌ی فرهنگی هلیل‌رود یکی از شکوفاترین دوره‌های فرهنگی در نیمه‌ی شرقی فلات ایران است و ارتباطات گسترده‌ی فرهنگی با فرهنگ‌های غربی (میان‌رودان)، شمالی (آسیای مرکزی)، جنوبی (سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای مکران) و شرقی (حوزه‌ی هیرمند و دره‌ی سند) داشته است (Majidzadeh, 2003). دشت خبیص در جنوب کرمان نیز از دیگر حوزه‌های فرهنگی است که در عصر مفرغ افزون بر تعاملات درون منطقه‌ای نقش مهمی را در برهم‌کنش‌های فرامنطقه‌ای ایفا کرده است (Salvatori & Vidale, 1982).

به همین ترتیب سرزمین مکران در محل تلاقی دو حوزه‌ی جغرافیایی وسیع، یعنی شبه‌قاره‌ی هند و فلات ایران واقع شده و می‌تواند به‌عنوان یک مفصل فرهنگی که پیوند دهنده‌ی حوزه‌های شرقی به سرزمین‌های غربی است، در نظر گرفته شود. این سرزمین وسیع، اکنون میان ایران و پاکستان تقسیم شده، اما از دیدگاه جغرافیایی، ادامه طبیعی فلات ایران به سمت شرق محسوب می‌شود. روند تکامل فرهنگی در حوزه‌ی مکران، تابعی از شرایط اقلیمی و جغرافیایی بوده است. به دلیل محدود بودن منابع آبی و خاک، استقرارهای انسانی همواره در سطح محدود باقی مانده‌اند. اندازه‌ی محوطه‌های باستانی به ندرت از ۱۰ هکتار فراتر می‌رود و محوطه‌های بزرگ شهرنشینی همچون شهرسوخته در این حوزه‌ی فرهنگی غایب هستند.

### ج) سند

حوزه‌های فرهنگی سند امروزه در کشور پاکستان واقع شده، اما به لحاظ فرهنگی و جغرافیایی بخشی از سرزمین‌های شمال‌غربی و غربی شبه‌قاره‌ی هند را دربر می‌گیرد. مشخصه‌ی این منطقه وجود سرزمین‌های کوهستانی در بخش‌های شمالی و دشت‌های رسوبی (در نتیجه‌ی آبرفت و رسوب‌گذاری رودخانه‌ی سند) در جنوب است. دشت سند خود آبرفت رودخانه‌ی سند است و از دیرباز محل شکوفایی و نشو و نمای فرهنگ‌های باستانی هند، به‌ویژه از نیمه‌ی سوم تا نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم قبل از میلاد بوده است. دشت سند از نظر ویژگی‌های زمین‌سینما از دو بخش متمایز تشکیل شده است؛ در بخش شمالی که آن را سند علیا نیز می‌توان نامید، پنج انشعاب عمده‌ی رود سند، شامل: جلوم، چناب، راوی، بیاس و سوتلای جاری است. سند علیا در واقع ایالت پنجاب پاکستان کنونی را تشکیل می‌دهد که نام‌گذاری آن از همین پنج جریان آبی مذکور از زبان فارسی گرفته شده است. مهم‌ترین ویژگی طبیعی این منطقه تشکیل ساختار هیدرولوژیکی ویژه‌ای است



که در نتیجه‌ی سیستم درون‌شاخه‌ای سند شکل گرفته و در اصطلاح بومی به آن «دوآب» می‌گویند. در مجموع، مهم‌ترین واحدهای جغرافیایی سند علیا عبارتند از: کوه‌پایه‌های هیمالیا، دوآب‌ها و کوه‌های سلیمان در جنوب. در بخش جنوبی دشت که می‌توان آن را سند سفلی نیز نامید، تنها یک جریان آبی واحد، اما پهن و عریض جریان دارد و سرشاخه‌ای از بدنه‌ی اصلی رود جدا نمی‌شود. این نکته به سند سفلی ویژگی‌های نیلوتیک منحصر به فردی داده است. این جریان واحد آبی تا نزدیکی‌های کوه‌های سلیمان به مسیر خود ادامه می‌دهد و از آن جا در نتیجه‌ی تغییر شیب به سمت راست خود تمایل پیدا می‌کند (Rapson, 1922: 32-36). دو استقرار هاراپا و موهنجودارو از شاخص‌ترین محوطه‌های عصر مفرغ در دشت سند هستند که بیشترین تعاملات و ارتباطات فرهنگی را با سرزمین جنوب شرقی ایران داشته‌اند.



















### تحلیل آماری و گونه‌شناختی سفال‌های مکران جنوبی

در بین نمونه‌ها، بیشترین نوع قطعه مربوط به «لبه‌ی ظروف» با ۶۴/۲۵ درصد و کمترین مورد «پایه» با ۱/۰۸ درصد مشاهده شده است. تمامی مجموعه‌ی ۲۷۷ قطعه‌ی سفالی مورد مطالعه، چرخ‌ساز هستند که خود نشانگر کاربرد گسترده‌ی چرخ سفالگری در عصر مفرغ در منطقه‌ی مکران است. علاوه بر استفاده از تکنیک چرخ سفالگری، پخت کافی سفال‌های مکران جنوبی حکایت از پیشرفت کوره‌های سفال در عصر مفرغ این منطقه دارد. بر این اساس اغلب سفال‌های این مجموعه، دارای پخت کافی بوده و تنها ۹/۷۴ درصد آن‌ها دارای پخت ناکافی بوده‌اند. به لحاظ خمیره، در بین سفال‌های عصر مفرغ منطقه، سفال قرمز و خاکستری به ترتیب با ۴۲/۵۹ و ۴۱/۱۵ درصد، بیشترین درصد را به خود اختصاص داده‌اند و سفال با خمیره‌ی نخودی با ۱۵/۵۲ درصد در جایگاه بعدی قرار گرفته است. ماده‌ی چسباننده‌ی اصلی سفال‌ها از نوع کانی متشکل از شن ریز و ماسه بادی بوده و شواهدی از استفاده از شاموت گیاهی در میان نمونه‌های سفالی مشاهده نشده است.

۶۴/۹۸ درصد سفال‌های مورد مطالعه، دارای کیفیت ظریف هستند. پس از آن سفال‌های با کیفیت متوسط قرار دارند که ۳۲/۸۵ درصد را دربر می‌گیرد و در نهایت ۲/۱۶ درصد سفال‌ها نیز دارای کیفیت خشن هستند. پوشش سفال‌های مورد مطالعه نیز متفاوت هستند. بر این اساس ۵۷/۰۳ درصد سفالینه‌ها از نوع خودرویه و بقیه دارای پوشش گلی هستند (۳۱/۷ درصد دارای پوشش گلی رقیق و ۱۱/۲ درصد دارای پوشش گلی غلیظ). درصد بالای پوشش گلی در سطح بیرونی سفال‌های این دوره یک نیاز فنی جهت ایجاد سطحی صاف برای نقاشی بر روی سطحی صاف و هموار بوده است.

در مورد نوع تزیین سفال‌های منطقه‌ی مکران جنوبی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که تزیین نوع نقاشی، بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است به گونه‌ای که ۷۴/۷۲ درصد سفال‌ها دارای تزیین نقاشی هستند. در کنار آن

جدول ۴. مقایسه‌ی نمونه‌های سفالی مکران جنوبی با سیستان، کرمان و افغانستان (نگارندگان، ۱۳۹۵).

قابل مقایسه با		طرح	مقایسه به‌لحاظ	سفال محوطه‌های عصر مفرغ مکران جنوبی
افغانستان	جنوب شرق ایران (بمپور، خراب و دامین)			
 Fairservis, 1961: P: 111; No: 91, Gardan-e Reg	 De Cardì, 1970, P: 296, Fig 29, No: 316, Bampur IV, Phase 3  Stein, 1937: Pl 13, B. ii 200. Khurab	 Salvatori & Vidale, 1997: P: 154, Fig 208, No: 1, Shahr-i-Sokhta, Periode III, Phase 3	 نقش	 کناریگ دپ ES027
 Fairservis, 1961: P: 106, No: 31, Gardan-e Reg	 De Cardì, 1970: P: 286, Fig 22, No: 147, Bampur III		 نقش	 ملینجان ES030
 Fairservis, 1961: P: 113, No: 111, Gardan-e Reg	 De Cardì, 1970: P: 291, Fig 25, No: 255, Bampur IV, Phase 1		 نقش	 بنت BE001
 Fairservis, 1961: P: 107, No: 42, Gardan-e Reg		 Lamberg-Karlovsky & Potts, 2001: P: 93, fig: 3.13, No A, Yahya IVB6	 نقش	 بنت BE001

تزییناتی همچون نقش‌کنده با ۳/۸۶ و نقش‌افزوده با ۰/۹۶ درصد نیز در این دوران استفاده شده است. بیشترین نقش‌مایه‌ی استفاده شده در این دوران، نقش‌مایه‌ی هندسی است که ۹۷/۵۸ درصد نقش‌مایه سفال‌ها را به‌خود اختصاص داده و تنها چند مورد نقش حیوانی، موج و ترکیبی دیده می‌شود. غالب رنگ نقش استفاده شده از نوع طیف سیاه تا قهوه‌ای است و تنها در موارد معدودی رنگ قرمز استفاده شده است.

هدف از مقایسه‌ی گونه‌شناختی سفال‌های عصر مفرغ مکران جنوبی مشخص کردن ارتباطات فرهنگی این حوزه با سایر مناطق بوده است. جداول طراحی شده براساس مقایسه‌ی فرم و ارایه‌ی سفال‌ها نشانگر مشابهت‌های زیاد با نمونه‌های مکشوف از حوزه‌ی بلوچستان، سیستان و کرمان می‌باشند (جدول ۴). مقایسه‌ی شباهت‌های موجود میان فرم و نقوش سفال‌های مکران جنوبی در عصر مفرغ

با مناطق فوق، گویای وجود برهم‌کنش‌های اقتصادی و فرهنگی در محدوده‌ی سرزمین‌های مرزی هند و ایرانی از یک طرف و تعاملات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با کوه‌پایه‌های کوپت داغ از طرف دیگر است. اکنون مطالعات باستان‌شناسی وجود یک شبکه‌ی مبادلاتی گسترده در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد را به اثبات رسانده است که دخیل در امر توزیع منابع کانی و مواد خام مورد نیاز در بازارهای غربی به‌ویژه در بخش‌های جنوب‌غربی فلات ایران و میانرودان بوده است (Lamberg-Karlovsky & Tosi, 1973: 34-44). این شبکه‌ی مبادلاتی سرزمین‌های وسیعی را از آسیای مرکزی گرفته تا شبه‌قاره‌ی هند و سواحل جنوبی دریای مکران و خلیج فارس و میانرودان به هم پیوند می‌داده است. در همین زمینه می‌توان به مواد فرهنگی از نوع «تمدن جیحونی» اشاره نمود که در بلوچستان یافت شده است (Kohl & Potti, 1990-1992: 93-94). در تدفین‌های عصر مفرغ خوراب مهره‌های تزئینی کشف شده (Stein, 1937: pl. X, Khur. 259) که اخیراً نمونه‌های مشابه آن از گورستان گنورتپه واقع در دلتای مرغاب در جنوب ترکمنستان به‌دست آمده است (Sariani, 2006: 216). شاید وجود این‌گونه‌ی مواد فرهنگی در بخش‌های جنوب‌شرقی ایران حکایت از آن دارد که ریشه‌ی تمدن جیحونی در این بخش از فلات ایران شکل گرفته است.

کاوش‌های باستان‌شناسی جدید در جنوب خراسان شواهد متنوع دیگری از ارتباطات فرهنگی حوزه‌ی شرقی فلات ایران را با آسیای مرکزی از یک طرف، و میانرودان از طرف دیگر، آشکار ساخته است. در کاوش‌های محوطه کله‌کوب سرایان از لایه‌های مربوط به اواخر هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد کاسه‌های لبه‌واربخته به‌دست آمده است که مبین گسترش موج فرهنگ اروکی تا منتهی‌الیه شرقی فلات ایران است (عنانی و همکاران، ۱۳۹۳). این گونه‌ی سفال‌ها، علاوه بر حوزه‌ی جنوبی خراسان، از محوطه‌های باستانی ریگانبار و محطوط‌آباد در جیرفت به‌دست آمده است. جالب است اشاره شود که نمونه‌ی سفال‌های لبه‌واربخته‌ی به‌دست آمده از جیرفت از تنوع شکل زیادی برخوردار هستند که در سایر مناطق نمی‌توان این تنوع را مشاهده نمود. شاید یکی از دلایل آن این باشد که این‌گونه‌ی سفال در خود محل تولید می‌شده‌اند و در برخی موارد متأثر از شکل سفال‌های بومی بوده‌اند. برای نمونه در محوطه‌ی محطوط‌آباد تأثیر شکل ظروف مخروطی را که در هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد شایع بوده است، بر روی سفال‌های لبه‌واربخته‌ی محطوط‌آباد به‌راحتی می‌توان مشاهده کرد (Desset et al., 2013: 9-10; 12; 14). دیگر محوطه‌ی باستانی در کرمان که از آن مواد فرهنگی مرتبط با فرهنگ اوروکی به‌دست آمده است، تپه یحیی می‌باشد. از دوره‌ی IVC در یحیی، علاوه بر کاسه‌های لبه‌واربخته و مهرهای استوانه‌ای نوع جم‌ت نصر، تعداد شش لوحه‌ی آغاز ایلامی کشف شده است. در یکی از اتاق‌های متعلق به همین دوره‌ی فرهنگی، هشتاد و چهار لوحه‌ی سفید و نانوشته به‌دست آمده که نشانگر آن است که این لوحه‌ها در محل تهیه و نوشته می‌شده‌اند (Lamberg-Karlovsky & Kohl, 1971: 18). از شهرسوخته تاکنون سفال‌های لبه‌واربخته گزارش نشده است؛ اما از

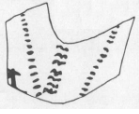















قدیمی‌ترین لایه‌های این استقرار آغازتاریخی، یک لوحه‌ی آغازایلامی و نیز مهرهای استوانه‌ای نوع جم‌ت نصر و اثرات آن‌ها کشف شده که نشانگر حضور و گسترش فرهنگ اوروکی تا سرحدات سرزمین‌های مرزی هند و ایرانی می‌باشد. همچنین کاسه‌های لبه‌واربخته از محوطه‌ی میری‌کلات نیز گزارش شده است (1994: Besenval, 1997: fig. 18521).

در محوطه‌ی کله‌کوب در کنار سفال‌های لبه‌واربخته از لایه‌های مربوط به آغاز هزاره‌ی سوم قبل‌ازمیلاد، مهرهای مشبک فلزی به‌دست آمده است (عنانی و همکاران، ۱۳۹۳) که در جنوب شرق ایران، جنوب ترکمنستان، جنوب ازبکستان و حتی تا ترکستان چین نمونه‌های مشابه آن کشف شده است (Baghestani, 1997). پیدا شدن این مواد فرهنگی در امتداد راه ارتباطی آسیای مرکزی به سیستان و نیز بلوچستان، نشانگر آن است که در این مسیر حلقه‌های میانجی وجود داشته که تبادلات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را آسان‌تر می‌کرده‌اند. متأسفانه در حال حاضر اطلاعات ما درباره‌ی این ایستگاه‌ها اندک و ناقص هستند. در بخش‌های شمالی خراسان، بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی مربوط به هزاره‌ی سوم قبل‌ازمیلاد در امتداد این راه ارتباطی مهم، تنها محدود به کاوش‌های محوطه‌های چللو (Vah-dati, 2011)، تپه دامغانی در سبزوار (وحدتی و همکاران، ۱۳۸۹) و قره‌چشمه (باصفا، گفتگوی شخصی) در نیشابور هستند. سایر بخش‌های شمالی و مرکزی خراسان از این منظر ناشناخته باقی مانده‌اند.

داده‌های باستان‌شناسی، حکایت از آن دارند که در پایان هزاره‌ی سوم قبل‌ازمیلاد مشابهت‌های زیادی میان سفال‌های مکران و شهرسوخته با ام‌النار واقع در کرانه‌های جنوبی دریای مکران وجود دارد. در دوره‌ی فرهنگی ام‌النار (حدود ۲۱۰۰ قبل‌ازمیلاد) تقریباً ۱۰٪ درصد مجموعه سفال‌های تدفینی، متشکل از ظروفی است که از فلات ایران و به‌ویژه جنوب شرق آن وارد شده‌اند (Cleuziou & Vogt, 1985). در کنار اکثریت سفال‌های وارداتی از ایران، تعداد محدودی نیز کپی‌های محلی از آن‌ها در میان مجموعه سفالی دوره‌ی ام‌النار به چشم می‌خورد. سفال‌های تقلیدی در عمان آن‌چنان با نمونه‌های اصلی شباهت دارند که بدون انجام تجزیه‌ی عنصری امکان تفکیک آن‌ها از همدیگر وجود ندارد (Méry, 1994: 400). شباهت سفال‌های خاکستری‌رنگ با نقوش منقور دوره‌ی IV شهرسوخته، دوره‌ی V و VI بمپور و دوره‌ی ام‌النار نیز چشم‌گیر است. خمره‌های خاکستری‌رنگ منقوش به نقش‌مایه‌های جانوری (بز) از شهرسوخته، بمپور، ام‌النار و تل ابرق کشف شده که کاملاً مشابه همدیگر هستند (Tosi, 1976). داده‌های باستان‌شناختی که از تل ابرق در اختیار است، مبین وجود خمره‌های خاکستری‌رنگی است که در قسمت شانه دارای زاویه‌ای تیز است و تمام سطح بیرونی آن با نقوش هندسی و گیاهی تزیین شده است (Potts, 2003: fig. 14, 15, 16). نقوش گیاهی (نقش نخل و شاخه‌های آویزان آن) و نیز نقوش به‌شکل M کاملاً قابل‌مقایسه با نمونه‌های مکشوف از بمپور (De Cardi, 1970: fig. 23, 34, 187)، گنار صندل (Majidzadeh, 2008) و مکران هستند. کاوش‌های باستان‌شناختی در راس الجنیز دو گونه‌ی سفال شاخص را آشکار

کرده است. گونه‌ی نخست، نوعی سفال نخودی‌رنگ است که دارای شاموت ماسه‌ای است و با نقوش ساده‌ی هندسی تزیین شده است. این گونه‌ی سفال که از راس‌الجینیز II گزارش شده، احتمالاً توسط پیشه‌ورانی در منطقه‌ی وادی بطحا تولید می‌شده که دارای اقتصاد معیشتی کشاورزی بوده‌اند. به موازات سفال‌های نخودی‌رنگ، سفال قرمز ظریف و سفال منقوش خاکستری هرچند با درصد کمتری نیز وجود دارد. دومین گونه‌ی سفال راس‌الجینیز II سفال‌های وارادتی از حوزه‌ی سند است. حدود ۴۰٪ سفال‌های دوره‌ی II راس‌الجینیز را سفال‌های وارادتی تشکیل می‌دهد. حضور چشم‌گیر سفال‌های هاراپایی در این محوطه به‌طور قطع در ارتباط











► جدول ۵. مقایسه‌ی نمونه‌های سفالی مکران جنوبی با سایر محوطه‌های بلوچستان (نگارندگان، ۱۳۹۵).

قابل مقایسه با جنوب شرق ایران (بمپور، خوراب و دامین)	طرح	مقایسه به‌لحاظ	سفال محوطه‌های عصر مفرغ مکران جنوبی
 De Cardi, 1970: P:294, Fig 28, No 272, Bampur IV, Phase2		نقش	 سردن گچین BE011
 De Cardi 1970, P:280, Fig 18, No 22, Bampur II   De Cardi 1970, P:280, Fig 18, No 22, Bampur II		نقش	 سردن گچین BE011
 De Cardi, 1970: P:283, Fig 20, No 75, Bampur II		نقش	 سردن گچین BE011
 De Cardi, 1970:P:288, Fig 23, No 177, Bampur IV, Phase :1		نقش	 سوهرین دوک BE006
 De Cardi 1970, P:317, Fig:43, No 446, Bampur VI		فرم	 دستگرد BE017

جدول ۶. مقایسه‌ی نمونه‌های سفالی مکران جنوبی با سیستان، کرمان و افغانستان (نگارندگان، ۱۳۹۵).

قابل مقایسه با		طرح	مقایسه به‌لحاظ	سفال محوطه‌های عصر مفرغ مکران جنوبی
جنوب شرق ایران (بمپور، خوراب و دامین)	کرمان-سیستان (شهرسوخته، رود بیابان و تپه یحیی)			
	 Lamberg-Karlovsky, 1970: P:91, Fig:37, No C		فرم	 گیمک BE004
	 Salvatori & Vidale, 1997, P: 86, Fig 86, No 2, Shahr-i Sokhta Phase 8-7		فرم	 گیمک BE004
 De Card, 1970: P:285, Fig 21, No 102, Bampur II	 Salvatori & Vidale, 1997: P: 114, Fig 141, No 3, Shahr-i Sokhta Phase 5a		نقش	 سوهترین دوک BE006
 De Card, 1970: P: 298, Fig 43, No 264, Bampur I-IV.			فرم	 سوهترین دوک BE006








جدول ۷. مقایسه‌ی نمونه‌های سفالی مکران جنوبی با سیستان، کرمان، بلوچستان ایران و افغانستان (نگارندگان، ۱۳۹۵).

قابل مقایسه با			طرح	مقایسه به‌لحاظ	سفال محوطه‌های عصر مفرغ مکران جنوبی
افغانستان	جنوب شرق ایران (بمپور، خوراب و دامین)	کرمان-سیستان (شهرسوخته، رود بیابان و تپه یحیی)			
 Fairservis, 1961: P: 106, No: 31, Gardan-e Reg	 De Card, 1970: P: 291, Fig:25, No:245, Bampur IV, Phase:1	 Salvatori & Vidale, 1997: P: 130, Fig 170, Shahr-i Sokhta Periode II, Phase 5b		فرم و نقش	 سورچاه ES004
 Fairservis, 1961: P: 106, No: 26, Gardan-e Reg	 De Card, 1970: P: 286, Fig:22, No: 153, Bampur III	 Salvatori & Vidale, 1997: P: 132, Fig 173, N:7, Shahr-i Sokhta, Periode II, Phase 5b		نقش	 سردن گچین ES004

با تجارت دریایی با سرزمین سند است و از آن‌ها برای حمل مواد و کالاهای مبادلاتی دریایی استفاده می‌شده است (Cleuziou & Tosi, 2000: 44). این نکته بیانگر آن است که فضاهای برهم‌کنش نه تنها در خود فلات ایران وجود داشته، بلکه به سرزمین حاشیه‌ی آن نیز گسترش یافته است.



► جدول ۸. مقایسه‌ی نمونه‌های سفالی مکران جنوبی با بلوچستان ایران و افغانستان (نگارندگان، ۱۳۹۵).

قابل مقایسه با		طرح	مقایسه به لحاظ	سفال محوطه‌های عصر مفرغ مکران جنوبی
افغانستان	جنوب شرق ایران (بمپور، خوراب، دامین)			
	 De Cardi, 1970: P:107, Fig:37, No:108, Bampur V, Phase 2   De Cardi, 1968: P: 145, Fig: 10, No:62, Bampur V, Phase :1		نقش	 سورچاه ES004
 Fairservis, 1961: P: 114, No: 131, Gardan-e Reg	 De Cardi, 1970: P:291, Fig:25, No:244, Bampur IV, Phase :1		فرم و نقش	 سورچاه ES004

برهمنکش‌های حوزه‌ی مکران در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد با کرمان، سیستان، سواحل جنوبی دریای مکران و تا حدودی با آسیای مرکزی بوده است (جداول ۸-۵). کاوش‌های باستان‌شناختی که تاکنون در بلوچستان ایران انجام شده، به ویژه محوطه‌ی باستانی بمپور، هیچ‌گونه داده‌ای را که نشانگر ارتباط مستقیم با محوطه‌های حوزه‌ی سند باشد، آشکار نکرده است. در حالی که در محوطه‌های حوزه‌ی رود هیرمند، چه از موندیگک و چه از شهرسوخته، داده‌های متنوعی به دست آمده که نشانگر ارتباطات مستقیم با محوطه‌های هاراپایی و موهنجودارو می باشد (Cortesi et al., 2008). از محوطه‌ی باستانی موندیگک تعدادی پیکرک انسانی از نوع زاب گزارش شده است که در نوع خود بی نظیر است (Tosi et al., 1992: 216). مشابه چنین پیکرک‌هایی اخیراً از منطقه‌ی رودان در هرمزگان به دست آمده است (حصاری و سرلک، ۱۳۹۵). مواد فرهنگی سندی که از شهرسوخته به دست آمده سیاهه‌ی بلندی را تشکیل می‌دهد. گذشته از سفال‌های شاخص نوع هاراپایی، دیگر مواد فرهنگی، شامل: پیکرک‌های انسانی، مهرهای مسطح سنگی، مهره‌های سنگ تزئینی، انواع متنوع تاس و مهره‌های بازی، دو گونه‌ی تزئینات صدفی، بخشی از یک مَهر استوانه‌ای با علائم هاراپایی، مجسمه‌های کوچک سنگی انسانی و اشیاء گلی مثلثی‌شکل که به «کیک‌های سفالی» مشهور شده‌اند (Cortesi et al., 2008: 16-17). کاوش‌های باستان‌شناسی در میری‌کلات و شاهی‌تمپ در مکران پاکستان مواد فرهنگی را آشکار کرده که به خوبی مبین این ارتباطات است. از جمله این مواد فرهنگی می‌توان به مهرهای سندی اشاره کرد که از میری‌کلات به دست آمده است (Ascalone, 2008: 261).

گذشته از این، نمونه‌های فلزی به دست آمده از بلوچستان شباهت‌های زیادی را با اشیاء فلزی آسیای مرکزی نشان می‌دهد. کشف یک تبر مفرغی در یکی از گورهای خوراب ارتباطات بیشتری با جنوب شرق ایران و نیز آسیای مرکزی نشان

می‌دهد. برروی قسمت فوقانی این تیر، نقش برجسته شتری وجود دارد که با نمونه‌های مشابه در مناطق فرهنگی بلخ و مارگوش قابل مقایسه است (Stein, 1937: pl. XVIII, Khur, E.i.258).

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، تلاش شد تا ضمن معرفی ویژگی‌های فرهنگی حوزه‌ی مکران در هزاره‌ی سوم قبل‌ازمیلاد ارتباطات آن با سایر مناطق دور و نزدیک براساس مواد فرهنگی مطالعه شود. نگاهی گذرا به مشابهت‌های مواد فرهنگی مکران با سایر مناطق همجوار همچون: سیستان، کرمان، آسیای مرکزی و تا حدودی حوزه‌ی سند، نشان می‌دهد که فضاهای برهم‌کنش پویا و زنده‌ای در نیمه‌ی شرقی فلات ایران، از شمال تا جنوب، وجود داشته که در آن مواد خامی همچون سنگ‌های نیمه‌قیمتی (لاجورد و فیروزه)، فلزات گران‌بها (طلا و نقره) و سایر کانی‌ها در گردش و مبادله بوده‌اند. در این شبکه‌های مبادلاتی نه‌تنها کالاها در حرکت و گردش بوده؛ بلکه افکار، ایده‌ها و فن‌آوری‌ها نیز مبادله می‌شده است.

فرآیند شهرنشینی در هزاره‌ی سوم قبل‌ازمیلاد در نیمه‌ی شرقی فلات ایران (که جلوه‌های آن را می‌توان در محوطه‌هایی همچون شهرسوخته، حصار، شهداد و جیرفت مشاهده نمود)، از نظر الگوی استقرار مبتنی بر نظامی سلسله‌مراتبی بوده است. در اغلب مناطق جغرافیایی که مراکز شهری اولیه شکل گرفته‌اند، محوطه‌های اقماری زیادی را می‌توان در اطراف کلان‌استقرارها مشاهده کرد. برای نمونه، در دشت جنوب سیستان در اطراف شهرسوخته بیش از صدها استقرار اقماری شناسایی شده که از نظر اندازه بسیار متنوع هستند. براساس داده‌های موجود، این استقرارهای اقماری از نظر اندازه به دسته‌های کوچک، متوسط، بزرگ و خیلی بزرگ قابل تقسیم‌بندی هستند. اما در این میان دره‌های باریک مکران با منابع آب و خاک محدود و به دلیل امکانات بالقوه‌ی پایین، فاقد استقرارهای بزرگی همچون شهرسوخته یا شهداد بوده است؛ اما به دلیل قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی استراتژیک و نیز شبکه‌های مبادلاتی که دو دنیای ایرانی و هندی را به هم پیوند می‌زده است، استقرارهای انسانی هرچند با گستره‌ی محدود نقش مهمی را در تعاملات فرهنگی و اقتصادی ایفا کرده‌اند.

ناگفته نپیداست که موضوع ارتباط و تماس فرهنگ‌ها و سرزمین‌ها در دوران آغازتاریخی، موضوعی پیچیده است؛ به‌ویژه اگر بخواهیم این موضوع را با توجه به عناصری محدود بررسی نماییم. اگر مشکلاتی همچون نبود نوشتار و داده‌های زبان‌شناختی را نیز به مشکات بیافزاییم، دشواری کار خود را بیشتر نشان می‌دهد. از آن جایی که داده‌های مورد مطالعه صرفاً از بررسی‌های باستان‌شناسی به‌دست آمده‌اند، امکان افزودن و مطالعه‌ی سایر مواد فرهنگی که معمولاً از کاوش‌ها به‌دست می‌آیند و برای شناخت برهمکنش‌های فرهنگی سودمند هستند، وجود ندارد. از این‌رو تصویر کاملی از وضعیت تعاملات فرهنگی مکران و سرزمین‌های همجوار در هزاره‌ی سوم قبل‌ازمیلاد نمی‌توان ارائه نمود؛ اما با این حال، همین

مطالعه‌ی مقدماتی نیز می‌تواند به‌عنوان گامی ابتدایی برای تداوم مطالعات در این باره در نظر گرفته شود.

### کتابنامه

- حصاری، مرتضی و سرلک، سیامک، ۱۳۹۵، «پیکرک‌های گلی انسانی نویافته استان هرمزگان، حوزه فرهنگی بلوچستان: جنوب شرق ایران»، *هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی*، شماره‌ی ۶۷، صص: ۳۱-۴۰.
- رهبر، مهدی، ۱۳۸۱، «گزارش بررسی باستان‌شناسی دره‌ی بمپور»، گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان با همکاری سازمان میراث فرهنگی کشور، محفوظ در آرشیو سازمان میراث فرهنگی کشور (منتشر نشده).
- سرلک، سیامک، ۱۳۸۶، «گزارش نخستین فصل کاوش‌های تم‌مارون: باستان‌شناسی دشت میناب، استان هرمزگان»، تهران: پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- شیرازی، روح‌اله، و دهمرده پهلوان، مهدی، ۱۳۹۳، «روابط فرهنگی بلوچستان ایران و پاکستان در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد بر اساس بررسی‌های جدید باستان‌شناسی در مکران ایران»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره‌ی هند*، سال ششم، شماره‌ی ۲۰، صص: ۴۳-۶۴.
- شیرازی، روح‌اله، ۱۳۸۸، «گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان نیکشهر، محفوظ در آرشیو اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).
- شیرازی، روح‌اله، ۱۳۸۹، «گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان چابهار»، محفوظ در آرشیو اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).
- عنانی، بهرام، شیرازی، روح‌اله، یوسفی، صاحب، ۱۳۹۳، «ارتباطات فرهنگی منطقه‌ی سرایان در هزاره‌های چهارم و سوم ق.م.؛ نتایج کاوش در محوطه‌ی کله‌کوب سرایان، خراسان جنوبی»، *خراسان بزرگ*، سال پنجم، شماره‌ی ۱۷، صص: ۵۹-۶۷.
- وحدتی، علی‌اکبر، فرانکفورت، آنری-پل، ۱۳۸۹، «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی در تپه دامغانی سبزواری»، بهار ۱۳۸۷، *مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ۲۴، شماره‌ی ۲، شماره‌ی پیاپی ۴۸، صص: ۱۷-۳۶.

- Ascalone, E., 2008, "Cultural interactions among Mesopotamia, Elam, Transelam and Indus civilization. The evidence of a cylinder/stamp seal from Jalalabad (Fars) and its significance in the historical dynamics of south-eastern Iran", In: (H. Kühne, R. M. Czichon and F. J. Kreppner) eds, *Proceedings of the 4<sup>th</sup> International Congress of the Archeology of the Ancient Near East*, Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, 255-276.

- Baghestani, S., 1997, *Metallene compartmentsiegel aus Ost-Iran, Zentralasien und Nord-China*. Rahden.

- Besenval, R., 1994, "Le peuplement de l'ancienne Gédrosia, de la protohistoire à la période islamique: travaux archéologiques récents dans le Makran Pakistanais", *Comptes Rendus de l'Académie des Inscriptions et des Belles Lettres*, Paris, 513-535.

- Besenval, R., 1997, "The chronology of ancient occupation in Makran", In: (R. Allchin and B. Allchin) eds, *South Asian Archaeology 1995*, Delhi, Oxford and IBH, 199-215.

- Caldwell, J. R., 1967, *Investigation at Tal-i Iblis*, Illinois, Illinois State Museum.

- Casal, J.-M., 1961, *Fouilles de Mundigak*, Paris, Klincksieck.

- Cleuziou, S. & Vogt, B., 1985, "Tomb A at Hili north (United Arab Emirates) and its materials connections to southeastern Iran and the greater Indus Valley", In: (J. Schotmans and M Taddei) eds, *South Asian archaeology 1983*, Naples, Istituto Universitario Orientale, 249-277.

- Cortesi, E., Tosi, M., Lazzari, A. & Vidale, M., 2008, "Cultural relationships beyond the Iranian Plateau: the Helmand civilization, Baluchistan and the Indus Valley in the 3<sup>rd</sup> millennium BCE", *Paléorient* 34/2: 5-35.

- De Cardi, B., 1968, "Excavations at Bampur, S.E. Iran: A Brief Report", *Iran* 6: 135-155.

- De Cardi, B., 1970, *Excavation at Bampur, a Third Millennium settlement in Persian Baluchistan 1966*, Anthropological Papers of the American Museum of Natural History 51/3, New York,.

- Desset, F., Vidale, M., & Alidadi Soleimani, N., 2013, "Mahtoutabad III (Province of Kirman, Iran): an "Uruk Material" related assemblage in eastern Iran", *Iran* 51: 131-164.

- Didier, A., 2013, *La production céramique du Makran (Pakistan) à l'âge du Bronze ancien. Contribution à l'étude des peuplements des régions indo-iraniennes*, Paris, De Boccard (Mémoires des Missions Archéologiques Françaises en Asie centrale et en Asie moyenne XIV).

- Fairservis W., 1961, *Archaeological studies in the Seistan basin of southwestern Afghanistan and eastern Iran*, Anthropological Papers of American Museum of Natural History, vol. 48, New York.

- Hakemi A., 1997, *Excavations at Shahdad, a Bronze center in Iran*, Roma, IsMEO.

- Jarrige, J. F., Didier, A. & Quivron, G., 2011, "Shahr-i Sokhta and the chronology of the Indo-Iranian regions", *Paléorient* 37/2: 7-34.

- Kohl, P. & Pottier, M. H., 1990-1992, "Central Asian material from Baluchistan and southeastern Iran at the end of the third millennium BC: some preliminary observations", *Persica* 14: 91-102.

- Kulke, H. & Rothermund, D., 1998, *History of India*, London, Rutledge.

- Lamberg-Karlovsky, C. C., 1968, "Survey and Excavation in the Kirman Area, *Iran* 6: 167-8.

- Lamberg-Karlovsky, C. C. & Kohl, P., 1971, "The early Bronze Age of Iran as seen from Tepe Yahya", *Expedition* 13/3-4: 14-21.

- Lamberg-Karlovsky, C. C., & Potts, D. T., 2001, *Excavations at Tepe Yahya, Iran: The Third Millennium*. American School of Prehistoric Research Bulletin 45, Cambridge, Peabody Museum of Archaeology and Eth-

nology, Harvard University.

- Lamberg-Karlovsky, C.C. & Tosi, M., 1973, "Shahr-i Sokhta and Tepe Yahya: tracks on the earliest history of the Iranian Plateau", *East and West* 23 (1/2): 21-57.

- Madjidzade, Y., 2003, *Jiroft, The earliest oriental civilization*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.

- Majidzadeh, Y., 2008, "Excavations at Konar Sandal in the region of Jiroft in the Halil Basin: first preliminary report (2002-2008)", *Iran* 46: 69-104.

- Méry, S., 1994, "La céramique, témoin de la dynamique culturelle en Arabie durant la Protohistoire", In: (D. Binder and J. Courtin) sous la direction, *Actes du colloque international terre cuite and société: la céramique, document technique, économique, culturel*, XVe rencontres Internationales d'Archéologie et d'Histoire d'Antibes, Juan-les-Pins, Editions APDCA, 395-406.

- Mortazavi, M., 2006, "The Bampur Valley: a new chronological development", *Ancient Asia* 1: 53-61.

- Perrot, J., 2003, "L'iconographie de Jiroft", *Dossiers d'Archéologie, Jiroft fabuleuse découverte en Iran*, October 2003: 96-114.

- Perrot, J. & Madjidzadeh, Y., 2005, "L'iconographie des Vases et objets En chlorite de Jiroft (Iran)", *Paléorient* 31/2: 123-152.

- Potts, D. T., 2003, "Tepe Yahya, Tell Abraç and the chronology of the Bampur sequence", *Iranica Antiqua* XXXVIII: 1-24.

- Prickett, M. E., 1986, "Man, land and water: settlement distribution and development of irrigation agriculture in the upper Rud-i Gushk drainage, southeastern Iran", Unpublished Ph.D. thesis presented to the Department of Anthropology, University of Harvard, Cambridge, Massachusetts.

- Rapson, E. J., 1922, *The Cambridge History of India*, Cambridge, Cambridge University Press.

- Sajjadi, S. M., Frouzanfar, F., Shirazi, R. & Baghestani, S., 2003, "Excavation at Shahr-i Sokhta First Preliminary Report on the Excavation of the Graveyard 1997-2000", *Iran* XLI: 21-98.

- Salvatori, S. & Vidale M., 1997, *Shahr-i Sokhta 1975-1978: Central Quarter Excavations*, Roma, IsiAo.

- Sarianidi V., 2006, *Marguş: Turkmenistan (ancient oriental kingdom in the old delta of Murghab river)*, Ashkhabat.

- Shaffer, J. G., 1978, *Prehistoric Baluchistan*, New Delhi, B. R. Publishing Corporation.

- Salvatori, S. & Vidale, M., 1982, "A brief surface survey of the protohistoric site of Shahdad (Kirman, Iran)", *Rivista di Archeologia* 6: 5-10.

- Stein, S. A., 1937, *Archaeological Reconnaissances in North-western India and Southeastern Iran*. London, Macmillan.

- Tosi, M., 1968, "Excavations at Shahr-i Sokhta, a chalcolithic settlement in the Iranian sistan", *Preliminary report on the First campaign. East and West* 18: 9-66.

- Tosi, M., 1969, "Excavations at Shahr-i Sokhta. Preliminary report on the second campaign, September-December 1968", *East and West* 19/3-4:

283-386.

- Tosi, M., 1976, "The dating of Umm AnNar culture and a proposed sequence for Oman in the third millennium B.C.", *Journal of Oman Studies* 2: 81-92.

- Tosi, M., 1983, *Prehistoric Sistan 1*, Rome, IsMEO Rep. Mem. XIX.

- Tosi, M., Malek Shahmirzadi, S. & Joyenda, M. A., 1992, "The Bronze Age in Iran and Afghanistan", In: (A. H. Dani and V. Masson) eds. *History of Civilizations of Central Asia*, vol. 1, Paris, UNESCO Publishing, 191-223.

- Vahdati, A., 2011, "Excavations at Tepe Chalow, northern Khorasan. Iran", *Studi Micenei ed Egeo-Anatolici* 53: 236-241.